

بررسی عصمت از خطا و اشتباه پیامبران در تفسیر مصطفی طباطبائی

مجید بابالبان^۱

علیرضا رادبین^۲

ملیحه پورستار مهدی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۵، صفحه ۷۴ تا ۹۴ (مقاله پژوهشی)

چکیده

مصطفی حسینی طباطبائی از مفسران جریان سلفی گرای قرآنیان در تفسیر خود با نام «بیان معانی در کلام ربّانی»، عصمت پیامبران صلوات الله علیهم اجمعین را محدود به ابلاغ وحی دانسته و خطا و اشتباه را از سوی ایشان جایز دانسته است. سپس وی با تفسیر آیات عتاب مانند، استغفار پیامبران را دلیلی بر ارتکاب خطا و اشتباه توسط آنها دانسته و پیامبر گرامی اسلام را به شتاب ورزی در امور هدایتی متهم نموده است. از آنجایی که ارتباط عصمت با حجیت گفتار و رفتار فرستادگان خداوند تعالی، این بحث را از حساسیت فوق العاده‌ای برخوردار نموده است، در این مقاله به روش توصیفی تحلیلی پس از بیان مراتب عصمت پیامبران و نیز مراتب صبر و اشتباه پیامبران، به اشکالات مبنایی مصطفی طباطبائی همچون عدم توجه به استدلال‌های عقلی و روایی عصمت، عدم تفکیک مراتب عصمت پیامبران، عدم توجه به علم حضوری و شهودی پیامبران، ترجمه اشتباه برخی واژگان عتاب مانند قرآن، پرداخته شد.

کلیدواژه‌ها: آیات عتاب، قرآنیان، سهو النبی، التقاط شیعه، معصوم.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد علوم و تحقیقات آذربایجان شرقی، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران:

majbaybayer@gmail.com

۲. استادیار گروه الهیات، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران:

radbin@iaut.ac.ir (نویسنده مسئول):

۳. استادیار گروه الهیات، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران:

poursatar@iaut.ac.ir

درآمد

برای دستیابی انسان به نقطه‌ی اوج کمال وجودی که هدف از خلقت انسان در عالم آفرینش است، وجود دستگاه عصمت در انبیای الهی و ادامه دهندگان رسالت ضروری است. زیرا برای رسیدن به اوج کمال، اطاعت بی‌چون و چرا از ولی خدا را می‌طلبد که بدون عصمت ایشان محقق نمی‌یابد. از سویی دیگر پیامبران علاوه بر تعلیم و راهنمایی، وظیفه تربیت و راهبری را نیز به عهده دارند و چنین مقامی در خور کسانی است که خودشان به عالیترین مدارج انسانی رسیده باشند زیرا نقش رفتار مربی بسی مهم‌تر از نقش گفتار اوست.

مصطفی طباطبائی از قرآن پژوهان جریان سلفی‌گرای قرآنیان در تفسیر ۱۳ جلدی خود با عنوان *بیان معانی در کلام ربّانی*، خطا و اشتباه را در همه‌ی پیامبران از جمله رسول خدا (ص) در غیر از ابلاغ وحی جایز دانسته است. سپس با تفسیر برخی آیات عتاب‌نما، طلب غفران ایشان را منافی عصمت پیامبران دانسته و با متهم نمودن پیامبر ختمی مرتبت (ص) به شتاب‌ورزی در امور هدایت مردم، ارتکاب خطا و اشتباه را برای ایشان قلمداد نموده است.

طرح مسأله

اهمیت موضوع عصمت آنجا مشخص می‌شود که اگر ما خطا و اشتباه را بر پیامبران و امامان جایز بدانیم بسیاری از افعال و گفتار ایشان به صرف احتمال این‌که در آن‌ها دچار خطا و اشتباه و نسیان بوده‌اند، از محدوده‌ی حجیت خارج می‌شوند. لذا در این مقاله ابتدا با بیان مراتب مختلف عصمت پیامبران و درجات صبر ایشان بر اساس آیات قرآن و براهین عقلی، ابتدا حد نصاب عصمت پیامبران را بیان خواهیم نمود و سپس به بررسی آیات عتاب‌نما پرداخته و ثابت خواهد شد که استدلال‌های مصطفی طباطبائی مبنی بر خطا و اشتباه پیامبران از جمله پیامبر گرامی اسلام، نادرست است.

شایان ذکر است تا کنون مباحث و کتب متعددی در خصوص عصمت از سوی علمای متقدم همچون شیخ مفید و شیخ صدوق و علمای متأخر همچون حضرات عظام سبحانی، مصباح یزدی، جوادی آملی، طباطبائی، مکارم شیرازی و ... تدوین شده لیکن تا کنون مقاله‌ای مستقل در نقد از تفسیر *بیان معانی در کلام ربّانی* در موضوع عصمت نگاشته نشده است. در نقد دیگر آثار مصطفی طباطبائی کتاب «بررسی و نقد مبانی فکری و اعتقادی جریان شبه سلفی در ایران با تأکید بر آرا و عقاید مصطفی طباطبائی» اثر محمد ملک‌زاده و رساله‌ی دکترای سید محمد یزدانی با عنوان «واکاوی اندیشه‌های سید مصطفی حسینی طباطبائی» از جمله این آثار است، که بصورت تخصصی به آیات مربوط به عصمت پرداخته نشده است.

مفهوم عصمت در لغت و اصطلاح

عصمت از ریشه «عصم» بوده و اکثر لغت‌شناسان به معنای امساک (پرهیز، اجتناب، نگه‌داشتن) و منع (ابن‌فارس، ۱۳۹۹ق، ۳۳۱/۴؛ طریحی، ۱۹۸۵م، ۱۱۶/۶؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ۴۰۳/۱۲) و برخی به معنای حفظ و نگهداری معنا نموده‌اند (جوهری، ۱۴۰۷ق، ۱۹۸۶/۵). البته معنای ابتدایی این واژه دستگیره و دستبند است (راغب، ۱۴۲۸ق، ۳۴۰) که ویژگی و کارکرد نگه‌داشتن و مانع شدن از افتادن دارد. متکلمان هر یک بر اساس گستره‌ای که بر عصمت پیامبران قائل هستند به تعریف آن پرداخته‌اند. تعاریف اصطلاحی متنوع از عصمت، بیانگر تفاوت در مبانی و رویکردهای فکری و کلامی اندیشمندان است. اکثر متکلمان شیعه عصمت را لطف الهی دانسته و در پرتو آن حجت الهی را مصون از گناهان و لغزش می‌دانند (سید مرتضی، ۱۴۰۵ق، ۳۲۵/۳؛ مفید، ۱۴۱۴ق، ۱۲۸؛ فاضل مقداد، ۱۴۱۲ق، ۴۲) (مفید، ۱۴۱۴ق، ۱۲۸). برخی نیز ملکه‌ای نفسانی در وجود انسان معصوم می‌دانند (جوادی آملی، ۱۳۸۱ش، ۱۹۷؛ طباطبائی، ۱۳۷۴ش، ۲۰۸/۲). علامه طباطبائی منشأ عصمت را ملکات علمیه می‌داند که که نمی‌گذارد صاحبش مرتکب معصیت و خطا گردد البته این علم، اختیار را از قوا و اراده انسان سلب نمی‌کند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ۱۲۴/۵). در حالت کلی ملکات علمیه یا لطف الهی منافی اختیار معصوم نیست و هیچ‌یک به عنوان علت تامه عصمت نیست.

مشهور علمای شیعه، پیامبران را در مقام تلقی، پذیرش، حفظ و ابلاغ وحی، گناهان صغیره و کبیره‌ی عمدی و سهوی (پیش از بعثت و قبل از آن) معصوم می‌دانند (طوسی، ۱۳۸۲ش، ۱۹۴/۱؛ سبحانی، ۱۴۲۵ق، ۴۱). برخی از علمای سنی مذهب برخلاف نظر مشهور اهل سنت نیز چنین تعریفی از عصمت دارند (زرقانی، بی‌تا، ۳۲۷/۷). حتی تقی الدین مقریزی ادعای اجماع امت بر عصمت پیامبران چه در مباحث تبلیغی و چه غیر تبلیغی از گناهان کبیره و صغیره نموده است (المقریزی، ۱۴۲۰ق، ۱۱۴/۳).

دیدگاه برخی از دانشمندان تشیع در خصوص عصمت از خطا و اشتباه و سهو

نفی سهو و نسیان از پیامبران در امور عادی و مباح کمابیش مورد اختلاف واقع شده است و نمی‌توان آن را از اعتقادات ضروری قلمداد کرد (مصباح یزدی، ۱۳۸۹ش، ۲۰۱). البته بر اساس تعریف عصمت که بیان شد اکثریت علمای تشیع اشتباه و سهو و نسیان پیامبران در امور واجب و حرام را اثبات نموده‌اند. از جمله اندک علمای متقدم شیعه که سهو النبی را از قول استادش جائز می‌داند شیخ صدوق است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۳۵۸/۱). البته وی سهو نبی را مانند سهو دیگر مردم نمی‌داند زیرا سهو ایشان را از سوی خدا می‌داند و به اسهائ النبی قائل است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۳۶۰/۱). شیخ مفید با قاطعیت سخنان استاد خویش شیخ صدوق را ردّ نموده است (مفید، بی‌تا، ۳۰).

سید مرتضی معتقد است پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مجاز نیست آنچه را که از جانب خداوند متعال یا در شریعت او انجام می‌دهد، فراموش کند. اما آنچه خارج از آن است، فراموشی اشکالی ندارد (سید مرتضی، ۱۲۵۰ق، ۸۴). حتی آیت الله سبحانی نیز علیرغم دفاع از عصمت مطلق پیامبران بر ملازم نبودن و عدم سرایت اشتباه در امور زندگی با اشتباه در بیان وظایف و تعالیم تأکید نموده است و تفکیک این دو امر را بر دانشمندان امکان‌پذیر دانسته؛ هرچند مردم عادی را ناتوان از تفکیک آن می‌داند (سبحانی، ۱۳۸۸ش، ۲۷۱/۷-۲۷۲).

علامه طباطبائی نیز در ادله عصمت انبیاء آن سنخ اشتباهاتی را که که مربوط به حکم خدای سبحان باشد نافی عصمت می‌داند، نه چیزهایی که مربوط به زندگی و مشی در زندگی است. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ۳۲۳/۸). به نظر می‌رسد مبنای مراتب سهو و نسیان از سوی علامه طباطبائی مربوط به گستره‌ی علم حضوری معصومین (ع) برمی‌گردد.

عصمت پیامبران در روایات

روایات گوناگونی در خصوص عصمت در کتب شیعه و سنی وجود دارد؛ هر چند در استنباط معنای عصمت و گستره‌ی آن، از لحاظ علم و عمل و پیش از بعثت و پس از آن، میان آن اختلاف وجود دارد: حضرت امام باقر (ع) پس از ابتلاء شدن حضرت ایوب به مدت هفت سال بدون گناه می‌فرماید: *إنَّ أَيُوبَ ابْتَلَى سَبْعَ سَنِينَ مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ وَإِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَا يَذْنُبُونَ لِأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مَطْهُرُونَ*، لایذنبون ولایزیغون ولایرتکبون ذنبا صغیرا ولاکبیرا: «پیامبران گناه نمی‌کنند؛ چون آنها معصوم و پاکند؛ آنان مرتکب گناه کوچک و بزرگ نمی‌شوند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۷۵/۴۴).

رابطه علم و اراده با عصمت

به عقیده تشیع، علم معصومین (ع) ریشه‌ی اکتسابی نداشته، بلکه علم لدنی و حضوری البته نه به معنای علم غیب مطلق که آن مخصوص خداوند است (معارف، ۱۳۸۷ش، ۲۵۴). حتی علامه مجلسی اطلاع امام از غیب یا ضمائر اشخاص را شرط امامت ندانسته، هرچند خداوند متعال آنها را به آن گرامی داشته است ولی با این وجود اطلاق علم غیب به ایشان را صحیح نمی‌داند زیرا بذاته و بنفسه نیست (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱۰۴/۲۶). آن قسمت از علمایی که علم و آگاهی معصوم از حقایق و مصالح و مفاسد دنیوی و اخروی را جزئی از علت عصمت معرفی می‌کنند، خطا و فراموشی نسبت مستقیم با گستره و کیفیت علم معصومین (ع) خواهد داشت. خداوند در خصوص رابطه‌ی بین علم حضوری و عصمت در آیه ۲۴ سوره یوسف می‌فرماید: *وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٍ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنَّ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لَنَصْرَفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ* این آیه دلالت می‌کند برهانی که حضرت یوسف از پروردگار خود دید، همان برهانی است که خدای متعال به بندگان مخلص خود نشان

می‌دهد و آن نوعی از علم مکشوف و یقین مشهود و حضوری است که نفس آدمی با دیدن آن، به هیچ وجه میل به معصیت نمی‌کند (طباطبائی، ۱۳۷۴ ش، ۱۷۴/۱۱). دلیل انصراف از سوء و فحشاء نیز در این آیه مخلص بودن-به فتح لام- ذکر شده است و انسان مخلص با علم شهودی، حقیقت و ملکوت گناه را می‌بیند.

در روایات نیز وارد شده که پیامبر (ص) و همچنین امامان معصوم، دارای روحی به نام روح القدس است که او را از معصیت و خطا، حفظ و نگهداری می‌کند. آیه ۵۲ سوره مبارکه شوری: **وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا** آیه ۷۳ انبیاء: **وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ** به همین روح اشاره کرده است (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۲۷۲/۱-۲۷۴).

انکار عصمت پیامبر (ص) از خطاهای سهوی توسط مصطفی طباطبائی

مصطفی حسینی طباطبائی معتقد است: «پیامبر اکرم معصوم مطلق به آن معنی که هیچ گونه اشتباه و ترک اولی از او سر نمی‌زده، نبوده بلکه صرفاً در ابلاغ وحی عصمت کامل داشته است.» (حسینی طباطبائی، ۱۶۰/۱۲). وی استدلال‌های مربوط به عصمت از خطا را به غلات نسبت داده و خطا و لغزش پیامبر را به تناسب مقام پیامبریش عنوان کرده است. (حسینی طباطبائی، ۹۹/۱۱).

دلایل عقلی و قرآنی عصمت پیامبر (ص) از اشتباه و سهو و خطا

۱. حکمت و لطف الهی اقتضاء دارد که پیامبران افراد معصوم از گناه باشند و حتی کار ناشایسته‌ای از روی سهو و نسیان انجام ندهند تا مردم، سوء ظن پیدا نکنند که ادعای سهو و نسیان را بهانه‌ای برای ارتکاب گناه، قرار بدهند (مصباح یزدی، ۱۳۸۹ ش، ۲۰۲).

۲. قرآن کریم نیز اطاعت پیامبران را بطور مطلق لازم دانسته: **«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ»** (نساء: ۶۴). این آیه که به همراه استثنا بعد از نفی است (ما-ألا)، دلالت بر انحصار این موضوع است علت و هدف از ارسال برگزیدگان الهی (ص) این است بر همه واجب است که مطیع بدون قید و شرط از آنها باشند (رادبین، ۱۳۹۳ ش، ۷۲). همچنین آیه ۸۰ سوره نساء: **مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ** همانند آیه ۶۴ نساء اطاعت پیامبر خدا به صورت مطلق، در راستای اطاعت خدا آمده است و اطاعت مطلق از کسانی که در معرض خطا و انحراف باشند موجب تناقض خواهد بود. زیرا نتیجه اطاعت مطلق از افراد خطاکار در امور هدایتی، سرپیچی از قوانین الهی است و خداوند هیچ‌گاه به کار بد فرمان نمی‌دهد **(إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ)** (اعراف: ۲۸)). حتی فخر رازی آیه ۸۰ سوره نساء را از قوی‌ترین دلایل بر عصمت پیامبر در جمیع اوامر و نواهی و هر آنچه از جانب خدا ابلاغ می‌کند، دانسته است زیرا اگر در چیزی از آن خطا کند اطاعت از او، اطاعت از خدا نمی‌شود (فخر رازی،

۱۴۲۰ق، ۱۰/۱۴۹). آیه ۸ سوره حشر نیز به اطاعت مطلق از رسول خدا اشاره دارد: **وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَاتْتَهُوا**

۳. خداوند پیامبران را فرستاد تا بعد از ارسال پیامبران مردم بر خدا حجتی نداشته باشند. چنانچه خداوند سبحان فرمود: **رُسُلًا مَّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ**: (نساء: ۱۶۵). پس اگر انبیاء در اموری دچار گناه شوند، عذر مردم در انجام این دسته از گناهان، قطع نمی‌شود. البته انجام خطا از روی سهو و نسیان از سوی پیامبران در امور غیرهدایتی (امور عادی زندگی و جوهری از رفتار معصومین(ع) که هیچ دخالتی در هدایت بشر ندارد) نمی‌تواند عذر آور برای مردم باشد، زیرا سهو و نسیان رافع تکلیف هستند لیکن خطا و اشتباه در امور هدایتی از ناحیه پیامبران می‌تواند بهانه و عذر تراشی از سوی مردم برای انجام آن باشد. لذا پیامبران باید معصوم از گناه و خطا و اشتباه حداقل در امور هدایتی باشند تا آیه‌ی فوق تحقق پیدا کند.

۴. برخی آیات بر عصمت مطلق پیامبر(ص) دلالت دارد. **فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا** (نساء: ۶۵). خداوند در این آیه تسلیم کلی را علامت ایمان معرفی می‌کند و تسلیم مطلق در برابر دستورهای پیامبر (ص) نشان از عصمت آن حضرت است؛ زیرا تسلیم کلی، زمانی که فرد پیامبر را در معرض اشتباه در حکم بداند تحقق پیدا نخواهد کرد. حال به برخی از مصادیق خطا و اشتباه پیامبر (ص) از دید مصطفی طباطبائی می‌پردازیم:

اتهام گناه ناشکیبایی به پیامبر(ص):

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا * لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ (فتح: ۱-۲) مصطفی طباطبائی منظور از ذنب را گناه ناشکیبایی یا شتاب در پیروزی و کم‌صبری پیامبر و یارانش می‌داند و شتاب‌زدگی در سختی‌ها، برای پیامبر را نوعی گناه تلقی نموده و مقصود از بخشش گناهان آینده پیامبر در این آیه را نیز ادامه آن شتاب‌ورزی‌ها دانسته است (حسینی طباطبائی، ۱۱/۱۱۴).

بررسی و نقد

اولاً لام در کلمه «يُغْفِرُ» به طوری که از ظاهر عبارت برمی‌آید لام تعلیل است، ظاهر آیه این است که غرض از این فتح مبین عبارت است از آموزش پیامبر(ص) نسبت به گناهان گذشته و آینده ایشان؛ لیکن هیچ رابطه‌ای بین فتح مذکور با آموزش گناهان نیست و چون بخشش گناه نه علت فتح است و نه جزء علت و نه حتی به نوعی با مطالبی که بر آن عطف شده ارتباط دارد، لذا بهترین شاهد است بر اینکه مراد از کلمه ذنب در آیه شریفه، گناه ناشکیبایی نیست بلکه ذنب و غفران در این آیه

در معنای لغوی آن بکار رفته است. یعنی به معنای تبعات و عواقب عمل و آثار شوم آن (راغب، ۱۴۲۸ق، ۱۸۶) و غفران به معنای پوشاندن (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ۴/۳۸۵).

دلیل این که در این آیه منظور از ذنب معنای لغوی به کار رفته این است که جنگ‌هایی که پیامبر (ص) بعد از هجرت با کفار مشرک به راه انداخت، عملی بود دارای آثار شوم، و مصداقی بود برای کلمه ذنب که کفار قریش ما دام که شوکت و نیروی خود را محفوظ داشتند هرگز او را مشمول مغفرت خود قرار نمی‌دادند. پس خدای سبحان با فتح مکه و یا فتح حدیبیه که آن نیز منتهی به فتح مکه شد، شوکت و نیروی قریش را از آنان گرفت، و در نتیجه گناهایی که رسول خدا در نظر مشرکین داشت پوشانید، و آن جناب را از شر قریش ایمنی داد (طباطبائی، ۱۳۷۴ش، ۳۸۰-۳۸۲).

ثانیاً هر چند گفته شد گناه کم‌صبری پیامبر ربطی به فتح مکه ندارد لیکن به فرض این که این‌گونه باشد؛ صبر و استقامت دارای درجات متعدد است و مقدار لازم آن که نصاب مسئولیت‌پذیری است، در تمام رهبران معصوم بوده است؛ ولی مرتبه‌ی والای آن همواره دعای پیامبران بوده است. به عنوان مثال درباهی حضرت یونس، همان فقدان مرتبه‌ی برین صبر که در گوشه‌ای از مأموریت‌های راجح (نه واجب) ایشان بوده است خداوند به پیامبر (ص) می‌فرماید: **فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ** (قلم: ۴۸). لذا صفت شتاب‌ورزی زمانی رذیلت اخلاقی و منافی عصمت است که مانع از تصمیم‌گیری صحیح در امور دین شود.

پدید آمدن چنین دشواری دردناک و از دست دادن مرتبه‌ی والای بردباری، زمینه‌ی نقص را فراهم می‌کند که همین مطلب، مصحح اسناد ظلم به معنای نقص است (جوادی آملی، ۱۳۸۱ش، ۲۷۱). همچنین احساس دل‌تنگی و شتاب درونی حضرت نسبت به تحقق وعده الهی حتی «ترک اولی» به معنای رایج هم نیست زیرا این اصطلاح مربوط به فعل و کنش خارجی است، در حالی که این مسئله فقط یک کشش و انفعال درونی است (شاکرین، ۱۳۸۹ش، ۱۳۶).

اتهام خطای غیر عمد به پیامبر (ص)

مصطفی طباطبائی ذیل آیه «**عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ**» (توبه: ۴۳) بر اساس نظریه انکار عصمت (جز در ابلاغ وحی) آیه را به عنوان ملامت پیامبر معرفی می‌کند و می‌نویسد: این آیه خطای غیر عمد پیامبر محسوب شده و نشان می‌دهد پیامبران در معرض خطا و اشتباه بوده‌اند و نمی‌توان آنان را بالذات معصوم دانست. (حسینی طباطبائی، ج ۴، ۱۹۷).

بررسی و نقد

مقصود از جمله‌ی **عَفَا اللَّهُ عَنْكَ** عبارتی دعایی است به جان پیامبر (ص) (طباطبائی، ۱۳۷۴ش، ۳۸۱)، بدون این‌که بخواهیم گناهی برای شخص متوجه کنیم و برای تکریم و تمجید پیامبر (ص) است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۵۸/۱۶). این عبارت رایج در میان عرب در روایات نیز برای رسول اکرم (ص) استفاده شده چنانچه زیدین علی نقل نموده: «رسول الله (ص) فرمود: داخل حجره در خواب بودم که جبرئیل بر من وارد شد. سپس حرکتی لطیف به من داده، گفت: **عَفَا اللَّهُ عَنْكَ**؛ ای محمد برخیز و سوار شو، سپس به پیشگاه پروردگارت وارد شو...» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۳۹۰/۱۸). حتی اگر مفهوم لغوی واژه "عفو" که به معنای «محو» و «از بین بردن» است (فیومی، ۱۴۱۴ق، ۲/۴۱۹) در نظر بگیریم در این‌صورت ترجمه صحیح این قسمت از آیه به این شرح خواهد شد: خداوند (هرگونه نکوهشی را) از تو (ای پیامبر) برداشت.

علامه طباطبائی عتاب در این آیه را صوری و ظاهری دانسته و نه عتاب حقیقی به این مفهوم که پیامبر (ص) با رخصت دادن به منافقان، گناهی مرتکب نشد و موجب نگرید تا مصلحتی از مصالح اسلام از دست برود؛ زیرا سیاق آیات ۴۶ و ۴۷: **وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُوا لَهُ عُدَّةً وَلَكِنْ كَرِهَ اللَّهُ**: «و اگر برای بیرون رفتن [به سوی میدان نبرد] تصمیم جدی داشتند، مسلماً برای آن ساز و برگ آماده می کردند، ولی خدا [به سبب سستی اراده و نفاقشان] برانگیختن آنان را [به سوی میدان نبرد] خوش نداشت» **لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا**: «اگر این منافق مردم هم در میان شما مؤمنان بیرون می آمدند جز خیانت و مکر در سپاه شما چیزی نمی افزودند»؛ روشن می کند که مصلحت مسلمانان این بود که رخصت گیرندگان یعنی منافقان، در جنگ شرکت نکنند. زیرا مانند گذشته موجب فتنه و فساد می شدند و اتحاد را تبدیل به تفرقه می کردند. لذا دروغ‌گویی منافقان بر ملا شده است. در حقیقت معنای «چرا به ایشان اجازه دادی» به این معنا است که اگر اجازه نمی دادی بهتر و زودتر منافقان رسوا می شدند (طباطبائی، ۱۳۷۴ش، ۳۸۲/۹-۳۸۳). و این مدح عتاب‌نما، بیانگر لطف و مرحمت پیامبر است که حاضر نمی شود افراد خطاکار و منافق را رسوا کند (شاکرین، ۱۳۸۹ش، ۱۴۹).

شیخ طبرسی نیز جواز اجازه دادن پیامبر را از آیه ۶۲ نور **فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذِّنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ**: «پس چون از تو اجازت طلبند که بعضی مشاغل و امور خود را انجام دهند از آنان هر که را خواهی اجازه ده»؛ برداشت نموده است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۱۰۳/۱۱).

بنابراین بهترین پاسخ به این شبهه، سخن امام رضا (ع) در این زمینه است که فرمود: «این آیه از قبیل "ایاک أعنی واسمعی یا جاره" است یعنی به تو می گویم که همسایه بشنود. همچنان که در

بعضی آیات می‌بینیم که به پیامبر (ص) می‌فرماید: «لَنْ أَشْرَكَتَ لِيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (اگر مشرک شوی، عملت باطل شده، و از جمله زیانکاران خواهی بود) (زمر: ۶۵) (صدوق، ۱۳۷۲ش، ۴۱۲-۴۱۳) در حالی که پیامبر (ص) لحظه‌ای شرک نیاورد و مقصود این است که امت بشنوند و مضمون آن را به‌کار بندند.

اتهام تأثیر پذیری پیامبر از محیط

مصطفی طباطبائی به پیامبر اکرم (ص) تهمت می‌زند که خاتم الانبیاء تحت تأثیر تحریکات محیطی، قضاوت به ناحق کرده و با این خطا مورد ملامت خداوند قرار گرفته است. این بیان، مصداق بارز و روشن دیگری از طرح دیدگاه‌های ابن تیمیه و نفی عصمت پیامبر اسلام و تنزل شخصیت آن بزرگوار به رده انسانهای معمولی است: وی ذیل آیه " إنا أنزلنا إليك الكتاب بالحق لتحكم بين الناس بما أراكَ اللهُ ولَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا * وَأَسْتَغْفِرِ اللهُ إِنَّ اللهَ كَانَ عَفُورًا رَحِيمًا " (نساء/ ۱۰۵ و ۱۰۶) بعد از ذکر شأن نزول آیه به نقل از کتب اهل سنت با این بیان که پیامبر بدون تحقیق و به صرف متأثر شدن از القائنات دیگران، حق را به جانب خلاف کار می‌دهد، در ادامه چنین می‌گوید: آیه به روشنی در ملامت پیامبر است که قرآن بر تو و همه مسلمانان نازل شده تا فقط متأثر از آن، بین مردم حکومت کنی نه تحت تأثیر تحریکات محیطی (همان، ۲۹/۲).

بررسی و نقد

اولاً: برخی از آیات قرآن خطاب ظاهری به پیغمبر اکرم (ص) است، ولی مقصود دستوری عمومی به تمام مسلمانان است. مثلاً توصیه قرآن به پیامبر (ص) مبنی بر احترام بر پدر و مادر (اسراء: ۲۳) در حالی است که پدر بزرگوار ایشان قبل از بدنیا آمدن پیامبر رحلت نموده بود و مادر مکرمه ایشان نیز در زمان کودکی از دنیا رفته بود. لذا دستور به استغفار در آیه فوق احتمالاً از این بابت ارزیابی می‌شود.

ثانیاً: توبه و استغفار عبادتی است که در آیات قرآن همه مؤمنان بدان دعوت شده‌اند و شایسته است اولیای الهی پیش از همه به این دعوت الهی لبیک گویند: الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ (آل عمران: ۱۷) و كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ * وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (ذاریات: ۱۷ و ۱۸)

ثالثاً: استغفار و توبه دارای مراتب و درجاتی متناسب با جایگاه معنوی آنها است. توبه گناهکاران، توبه از گناه است و توبه اولیای الهی، توبه از توجه به غیر حق است (شاکرین، ۱۳۸۹ش، ۱۳۴).

رابعاً: به نظر نگارنده یکی از دلایل امر نمودن خدا به استغفار پیامبر (ص)، اختیاری بودن مسئله عصمت را نشان می‌دهد و این که رسول خدا در غلبه بر هوای نفس خود مستقل نبوده و محتاج پروردگار خویش است.

خامساً: مراد از استغفار ظاهراً در این جا، این است که پیامبر از خدا بخواهد که امکان پای مال کردن حقوق دیگران و میل به هوای نفس را که در طبع آدمی نهفته است از بین ببرد و بیمارزد؛ نه آنکه پیامبر مرتکب گناه شده و از آن استغفار کند، بلکه در مقام دفع خطر است نه رفع آن. دلیل این معنا در آیه مزبور است که می‌فرماید: **وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضْلُوكَ وَمَا يُضْلُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ (نساء: ۱۱۳)**: و اگر فضل و رحمت خدا شامل حال تو نبود گروهی از آنان (دشمنان اسلام) همت بر آن گماشته بودند که تو را از راه صواب دور سازند، حال آنکه آنها خود را از راه حق و صواب دور ساخته و به تو هیچ زیانی نتوانند رسانند و خدا به تو این کتاب (قرآن مجید) و (مقام) حکمت (و نبوت) را عطا کرده و آنچه را که نمی‌دانستی به تو بیاموخت.

این آیه بر عدم تأثیرپذیری احساسات پیامبر از محیط صحنه می‌گذارد: زیرا به این مطلب تأکید دارد که خائنین نمی‌توانند ضرری به رسول خدا (ص) برسانند و هر قدر تلاش کنند، قادر نیستند عواطف ایشان را به سوی گمراهی و ضلالت تحریک کنند و از این حیث در امنیت خدایی قرار دارد و خداوند سبحان آن حضرت را از چنین انحرافی مصونیت بخشیده است (طباطبائی، ۱۳۷۴ش، ۱۱۵/۵).

نکته‌ی قابل تأمل این است که مصطفی طباطبائی با توجه به آیه فوق پیامبر (ص) را متهم به غفلت نموده و از آیه مبارکه چنین برداشت می‌کند که این آیه پیام می‌دهد که اگر در نتیجه بعضی القانات و شرایط محیط به اشتباه رفته ولی چون حسن نیت داشتید مشمول غفران و آمرزش خدا خواهید بود (حسینی، طباطبائی، ۲۰۳/۲). این در حالی است که صیغه‌ی مضارع **وَمَا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ** بیانگر استمرار عصمت است و عبارت **وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا** دلالت می‌کند بر این که مسئله عصمت یکی از وجوه معنایی رحمت خدا بر رسول خدا است.

شاید استدلال مصطفی طباطبائی از این نشئت می‌گیرد که عقلاء و مردم به اشخاصی که در تبلیغشان دچار قصور هستند اعتماد می‌کنند پس چه اشکالی دارد که پیامبران نیز قصور داشته باشند، ولی این قیاس مع الفارق با حکمت خدایی است. اعتماد مردم به افرادی که تقصیر اندک دارند یا از روی مسامحه است یا از روی چشم‌پوشی از وضعیت مطلوب است که هیچ‌کدام از این دو لایق مقام ربوبی نیست (طباطبائی، ۱۳۷۴ش، ۲۰۵/۲) و اشتباه و خطا حداقل در امور هدایتی از پیامبران و امامان

(ع) جایز نیست. حتی به نظر می‌رسد از نظر عقلی هم اگر اشتباه در امور دنیوی در حدی باشد که موجب بی‌اعتمادی مردم در امور وحیانی شود، خلاف حکمت و غرض خداوندی است.

انکار عصمت کامل پیامبر (ص) در آیه تطهیر:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا: جز این نیست که همواره خدا می‌خواهد هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت برطرف نماید، و شما را چنان که شایسته است [از همه گناهان و معاصی] پاک و پاکیزه گرداند. از جمله آیاتی که عصمت کامل پیامبر (ص) و امامان (ع) را اثبات می‌کند آیه تطهیر است مصطفی طباطبائی با ادعای این‌که این آیه هرچند فضیلتی بر پیامبر و اهل بیت است لیکن این آیه عصمت ایشان را ثابت نمی‌کند بلکه با توجه به لحن هشدارآمیز آیات قبل و بعد آیه تطهیر، منظور از پاک گردانیدن اهل بیت در این آیه را اراده تشریحی خدا می‌داند و نه تکوینی و مانند آیه ۱۰۳ سوره توبه: خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ، می‌خواهد ایشان را پاکیزه کند. (حسینی طباطبائی، ۹۱/۹-۹۲؛ حسینی طباطبائی، ۱۳۹۰ ش، ۲۳۵-۲۳۷). البته وی مخاطب این آیه را تنها پنج تن آل عبا ندانسته و شامل سایرین از جمله زنان پیامبر هم می‌داند که با توجه به این‌که موضوع این مقاله فقط در خصوص عصمت پیامبران است در مقاله‌ای دیگر عصمت امامان (ع) مورد بررسی قرار خواهیم داد.

بررسی و نقد

لحن تمجید و ستایش این آیه برخلاف آیات پسین و پیشین مربوط به زنان پیامبر (ص) نشان می‌دهد این پاکی و طهارت مربوط به گروه خاصی بوده و مربوط به عموم مردم یا زنان پیامبر (ص) نیست. به‌کار رفتن آنما در این آیه حصر اراده‌ی الهی به نفی هرگونه رجس و پلیدی است و اختصاص زدودن رجس و پلیدی به اهل بیت از منصوب بودن اهل بیت استفاده می‌شود. (طباطبائی، ۱۳۷۴ ش، ۴۶۲/۱۶). افعال مضارع در این آیه از جمله «یُرِيدُ» نشانگر اراده‌ی همیشگی خداوند بر دور ساختن پلیدی از اهل بیت است و تکرار مصدر بعد از فعل «يَطَهِّرْكُمْ» تأکید بر پاکی اهل بیت است. همین‌طور می‌دانیم که اراده تشریحی بر خلاف اراده تکوینی به افراد و گروه خاصی اختصاص ندارد و قانون شریعت کلی و فراگیر است و تخلف‌پذیر توسط مردم است؛ لذا آیه تطهیر بر اراده‌ی تکوینی خدا دلالت دارد زیرا مخاطب در این آیه گروه خاصی با عنوان «اهل بیت» است و اگر اراده‌ی تشریحی خداوند بود لحن آن چون قرار دادن تکلیف بر بندگان است دیگر ستایشی نبود. (زمانی، ۱۳۹۱ ش، ۹۷-۷۰).

اغلب دانشمندان لغت رجس را به معنای «هرچیزی که پلید شمرده شود» معنا نموده‌اند (راغب، ۱۴۲۸ اق، ۱۹۴، ابن فارس، ۱۳۹۹ اق، ۲/۴۹۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ اق، ۹۵). راغب همچنین گفته است این

پلیدی و چیز مورد تنفّر ممکن است از نظر طبع آدمی یا عقل و یا شرع پلید باشد (راغب، ۱۴۲۸ق، ۱۹۴).

در قرآن کریم نیز برخی مصادیق واژه رجس ذکر شده است. این پلیدیها شامل، شراب و قمار و بت (مانده: ۹۰)، مردار، خون و گوشت خوک (انعام: ۶۵)، گناه و کفرورزی (توبه: ۱۵)، امتناع ورزیدگان از جهاد (توبه: ۹۵) بکار رفته است که می‌توان گفت این واژه به همان معنای لغوی یعنی هرگونه پلیدی و آنچه مورد تنفّر است اعم از گناه و خطا، بکار رفته است. از این رو به کار رفتن الف و لام در الرجس برای جنس یا استغراق و شمول است (آلوسی، ۲۲/۱۹) و شامل هرگونه گناه (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۳۵/۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۹۵/۶؛ نیشابوری، تفسیر غرائب، ۴۶۰/۵) و عمل قبیحی (فخر رازی، ۱۷/۱۶۸؛ ۲۹۵/۱۱) می‌شود.

برخی از مفسران اهل سنت نیز رجس و پلید بودن خطا را پذیرفته‌اند، سیوطی از مفسران نامی اهل سنت می‌نویسد: «کسانی که معتقدند اجماع «اهل بیت» حجت است، به این آیه استدلال کرده‌اند زیرا خطا، رجس است و رجس از اهل بیت نفی شده است» (سیوطی، ۱۴۰۱ق، ۲۱۱).

واژه «یطهر و تطهیر» از ریشه طهر نیز بر پاکی و برطرف شدن آلودگی دلالت داشته و بر طهارت جسمی و روحی دلالت دارد که در قرآن به هر دو معنا به کار رفته است (راغب، ۱۴۲۸ق، ۳۱۰). در تکمله مباحث مربوط به آیه‌ی تطهیر همچنان باید گفت واژه تطهیر در قرآن به دو معنا بکار رفته است همچنانکه این تیمیه نیز به این تقسیم بندی قرآنی اشاره کرده است یکی به معنای فردی که از گناه خود پس از توبه پاک شده (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۸۰/۷). مانند آیه ۱۰۳ سوره توبه: **خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ** و دیگری به معنی فردی که اصلاً گناه نکرده است. مانند آیه ۴ سوره مدثر: **وَتِيَابِكَ فَطَهَّرَ**. لذا با توجه مطالب فوق و اثبات طهارت اهل بیت (ع) از هرگونه پلیدی، مقایسه واژه تطهیر در آیه تطهیر با طهارت گفته شده در آیه ۱۰۳ سوره توبه توسط مصطفی طباطبائی صحیح نیست.

بررسی آیات مربوط به ردّ عصمت پیامبران

عصیان حضرت آدم

فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى (طه: ۱۲۱) مصطفی طباطبائی بیان می‌دارد این آیه عصمت آدم (ع) را صریحاً نفی می‌کند و این آیه پیش از برگزیده شدن آدم بوده است.

بررسی و نقد

قبل از پاسخ به این شبهه ابتدا باید یادآوری نمود که اوامر و نواهی خداوند در قرآن به دو دسته عمده تقسیم می‌گردد:

امر و نهی در شریعت، بر محور مولویت و عبودیت مانند امر به خواندن نماز که امر و نهی مولوی گویند و امر و نهی بر پایه ارشاد و پند و اندرز مانند امر و نهی طیب که به امر و نهی ارشادی معروف است. حال باید دید این امر و نهی الهی به حضرت آدم (ع) مبنی بر نزدیک نشدن به درخت از چه نوعی است. بررسی آیات مختلف در این زمینه نشان می‌دهد خداوند مانند یک ناصح شفیق به آدم و حوا فرمود: هرگاه از این شجره نخورید، همواره در بهشت می‌مانید و اگر بخورید گرسنگی و تشنگی و برهنگی و آفتاب‌زدگی خواهید داشت: **قُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى * إِنَّ لَكَ أَلًا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى * وَأَنْكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَى** (طه: ۱۱۷-۱۱۹).

عبارت «فتشقی» با فاء نتیجه دلالت می‌کند غرض از نهی از این درخت، عدم شقاوت این دو نفر است، سپس شقاوت را توضیح می‌دهد که منظور غضب الهی یا عقاب نیست بلکه مقصود همان خروج از بهشت و گرفتار شدن به آلام و آفات دنیوی و مشقت‌ها است. پس این نهی یک امر مولوی نیست بلکه لحنی خیرخواهانه دارد. از همین روی است که شیطان به هنگام سخن گفتن، خود را ناصح قلمداد می‌کند: **وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ** (اعراف: ۲۱) و خود را به جای ناصح واقعی جا می‌زند. حتی پس از خوردن آن درخت ممنوعه و ریختن لباس‌های آن‌ها، خداوند به مانند یک ناصح مشفق با آن‌ها سخن می‌گوید و علیرغم پشیمانی آن‌ها، دچار عوارض خوردن درخت ممنوعه یعنی خروج از بهشت می‌شوند. همچنین می‌توان بر اساس سیاق آیاتی که در مطالب فوق بدان اشاره شد، معنی **«قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا»** (اعراف: ۲۳) را همان افتادن به آلام دنیوی است. لذا می‌بینیم سخنی از پایمال شدن حقوق الهی نیست و این ظلم، ستم به نفس است و نه تجاوز به حقوق الهی (سبحانی، ۱۳۹۷ش، ۱۳۸-۱۴۳). از این رو هبوط از بهشت به دلیل گناه شرعی آدم و حوا نیست، زیرا بر اساس آیات قرآن خداوند توبه‌ی حضرت آدم را پذیرفت و در نتیجه باید به بهشت مجدداً برمی‌گشتند که چنین نشد. علامه طباطبائی نیز تعمیم عصمت نسبت به اوامر ارشادی را ناصحیح دانسته و نافرمانی حضرت آدم (ع) را نافرمانی ارشادی دانسته و از دایره‌ی تعریف عصمت خارج خوانده است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ۳۱۱/۱۴).

درباره‌ی واژه «عصی» نیز معنی متبادر امروزی «گناه کردن» است. این در حالی است که معنی عصیان بسیار وسیع بوده و راغب اصفهانی معنای عصیان در این آیه را اطاعت نکردن و سرپیچی نمودن معنا نموده است (راغب، ۱۴۲۸ق، ۳۳۹) که در اینجا با توجه به توضیحاتی که گفته شد به معنای اطاعت نکردن از امر ارشادی است نه مولوی. گواه این گفتار آیه ۳۶ سوره مبارکه ابراهیم است: **فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ**: پس هر کس (در راه توحید و خداپرستی) پیرو من است او از من است و هر که مخالفت من کند تو خدای بسیار بخشنده و مهربانی.

لذا معنای «عصی» در لغت و مصطلح قرآن، همان پیروی نکردن و سرپیچی است و این حقیقت گاهی ملازم با معصیت است و گاهی نیست و این که امروز از این واژه معنایی فهمیده می‌شود که با معصیت ملازم است، اساس آن اصطلاح متشرعه است نه قرآن و لغت. عبارت «فَتَابَ عَلَيْهِ» (بقره: ۳۷) هم اینگونه است و به کار بردن آن گواه بر گناه نیست زیرا «تاب» به معنی رجوع کردن است (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ۱/ ۳۵۵). در این عبارت خدا فاعل فعل است و به معنی «خدا به او بازگشت» به عبارتی توجه الهی با رحمت به سمت او. نظیر این عبارت در آیه ۱۱۷ توبه: لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ... وارد شده است (سبحانی، ۱۳۹۷ش، ۱۴۷-۱۴۹).

درباره‌ی واژه «غوی» نیز که معنای متبادر امروزی «فسق و خروج از دین» است، ولی معنی لغوی و اصلی آن وسیع بوده به‌طوریکه راغب اصفهانی چندین معنا بر این واژه در این آیه را از قول اشعار قدیمی و لغت شناسان مانند «خاب، فسد عیثه، جهل» آورده است (راغب، ۱۴۲۸ق، ۳۶۹). لذا تطبیق این مفهوم بر خصوص این مصداق نیاز به قرینه دارد. نکته قابل تأمل این است که قرآن حتی «غوایت» را از پیامبر اکرم که دارای مقام والای عصمت است بریء دانسته است: وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ و در ادامه این آیات می‌فرماید: وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ (نجم: ۱-۴)

در روایات نیز همین شبهه (عصیان حضرت آدم(ع) را یکی از دانشمندان ادیان دیگر از محضر امام رضا (ع) پرسید که ایشان در جواب فرمودند: «وای بر تو از خدا پروا داشته باش و ناشایست‌ها را به پیامبران خداوند نسبت مده و کتاب او را به رأی و نظر خود، دگرگون مکن. سپس می‌فرماید: «معصیت آدم در بهشت بود و بهشت جای تکلیف نیست... و هنگامی که به زمین فرود آمد و حجت و خلیفه شد، خداوند فرمود: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ (صدوق، ۱۳۷۲ش، ۱/ ۳۹۱؛ بحارالانوار، ۱۴۰۳ق، ۱۱/ ۷۲).

آیت الله جوادی آملی نیز در ادامه این روایت بیان می‌کند: «در بهشت برزخ نزولی، تکلیف یا وعد و وعید تشریحی نیست. از این رو امر و نهی و ظلم و خسران و درخواست مغفرت در آن نشئه، همگی به معنایی است که متناسب با همان‌جا است» سپس می‌گوید: کار حضرت آدم از قبیل «ترک اولی» است؛ یعنی ترک آن کار، بهتر از انجام آن بوده است (جوادی آملی، ۱۳۸۱ش، ۲۴۵-۲۴۶). همچنین اظهارات مصطفی طباطبائی نشان می‌دهد وی قائل به عصمت پیامبران قبل از عصمت نیست این در حالی است صرف نظر از آیات قرآن که گفته شد این امر از نظر عقلی نیز ممکن نیست:

اگر انسانی پاسی از عمر خود را در گناه و گمراهی صرف کند پس از بعثت چندان مورد اعتماد قرار نمی‌گیرد و منکران رسالت به سادگی می‌توانند روی گذشته‌های تاریک وی انگشت نهاده و به ترور شخصیت و مخدوش ساختن پیام وی پردازند. همچنین بدیهی است انسانی که از ابتدای زندگی دارای مقام عصمت از گناه باشد، نقش هدایتی او نیز بیشتر از فردی است که فقط پس از بعثت دارای چنین مقامی است و مقتضای حکمت الهی این است که فعل احسن و اکمل را برگزیند (سبحانی، ۱۳۹۸ ش، ۱۱۲).

استغفار حضرت ابراهیم (ع)

مصطفی حسینی طباطبائی ذیل آیه ۸۲ سوره شعراء، که از زبان حضرت ابراهیم بیان می‌دارد: **وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ** می‌گوید: این آیه می‌رساند که پیامبران عصمت ذاتی نداشته و چه بسا خطاهایی مرتکب شوند - البته نه در حد انسان های معمولی - که امید دارند خداوند روز قیامت از آنها درگذرد.

بررسی و نقد

این اظهارات بیانگر این است که وی تعریف شیعه از عصمت را دال بر عصمت ذاتی پیامبران می‌داند این در حالی است که پیامبران بر اثر عصمت، از گناهان بازداشته می‌شوند ولی مجبور به ترک معصیت نیستند و امکان ذاتی از آن‌ها سلب نمی‌شود بلکه امکان وقوعی ندارند. برای شرح این مسئله مثالی آوریم: وقتی می‌گوییم صدور قبیح از خدا امکان ذاتی دارد ولی بدلیل صفت عدل الهی هیچ‌گاه قبیح از خدا سر نمی‌زند لذا امتناع وقوعی دارد. پس نیروی عصمت قدرت و توانایی (ذاتی) پیامبران را برای انجام معاصی سلب نمی‌کند اگرچه تا پایان عمر، نافرمانی نخواهند کرد (سبحانی، ۱۳۹۷ ش، ۱۲۸). لذا عصمت ملکه‌ای است که انسان با داشتن آن، عواقب دردناک هر گناه را با همهی وجود احساس می‌کند و این عصمت نه ذاتی است و نه انحصاری بر خلاف مقام نبوت و رسالت که انحصاری است: **اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ** (انعام: ۱۲۴) و خداوند از اول علم بر این داشت که معصومان با اراده و اختیار خویش قابلیت این کرامت الهی را دارند. لذا می‌بینیم شخصیت‌هایی مانند حضرت زهرا و حضرت مریم علیرغم این‌که پیامبر نیستند ولی معصوم هستند. اما عصمت فرشتگان ذاتی است چون مورد تکلیف قرار نمی‌گیرند. همچنین هرکسی به حسب مرتبه‌ای که از عبودیت خداوند دارد، در همان مرتبه لغزشی دارد؛ چنانکه قبلاً ذکر شد: **حسنات الابرار سینات المقربین**؛ آری لغزش حضرت ابراهیم مثلاً عبارت از این است که برای تأمین ضروریات زندگی نتواند در همی دقائق زندگی به یاد خدا باشد هر چند تأمین همین خورد و خوراک صیغه عبادی داشته باشد، حال چگونه ممکن است آن حضرت لغزش داشته باشد، در حالی که خداوند درباره‌ی

او و برخی پیامبران می‌فرماید: **إِنَّا أَخْلَصْنَاَهُمْ بِخَالِصَةِ ذِكْرِي الدَّارِ* وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنِ الْأَخْيَارِ** (ص: ۴۷ و ۴۶) (طباطبائی، ۱۳۷۴ش، ۳۹۹/۱۵) که دلیلی بر بخشایشی بودن عصمت بر مخلصین است. البته طلب بخشش از سوی پیامبران، خشوع در برابر حضرت حق نیز می‌توان تعبیر نمود.

بحث کلی در خصوص مراتب عصمت پیامبران

در قرآن کریم فراموشی یا ترک اولی برخی از پیامبران گزارش شده به عنوان مثال همراه حضرت موسی (آیه ۶۳ کهف) **قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ**: این در حالی است که مستند نمودن نسیان به همراه حضرت موسی (احتمالاً جناب یوشع یا خضر) محذوری ندارد زیرا اولاً (بر فرض نبوت) از پیامبران اولوالعزم نبود، ثانیاً این گونه تصرفات راجع به امور عرفی محض است و به حدّ و سوسه در حکم شرعی یا موضوع آن (کار ابلاغ رسالت و هدایت آن)، نمی‌رسد- تافعل یا قول آنها را از حجیت ساقط کند-، لذا به برخی از پیامبران قابل اسناد است (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش، ۱۲۱/۶-۱۲۰).

مراتب علم و عصمت پیامبران و امامان (ع): با توجه به آیات قرآن قرآن و روایات، با این که تمامی انبیاء و رسل الهی از مراتب حداقلی عصمت برخوردارند (عصمت در محدوده‌ی اخذ شریعت، تبلیغ و اجرای احکام)، ولی مراتب علم و عصمت آنها همانند یکدیگر نبوده و پیامبران اولوالعزم بویژه حضرت ختمی مرتبت (ص) مرتبه‌ی بالاتری از علم و عصمت برخوردارند و دلیل عقلی یا نقلی معتبری بر لزوم آن مرتبه‌ی برین برای همه‌ی پیامبران وجود ندارد که بعداً توضیح داده خواهد شد. آن چیزی که آیات قرآن می‌فرماید مراتب فضیلت پیامبران متفاوت است: **تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ** (بقره: ۲۵۳) یا آنجا که می‌فرماید: **وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ** (اسراء: ۵۵). همین مراتب متفاوت عصمت سبب می‌شود پیامبری که خود را با پیامبران اولوالعزم می‌سنجد احساس نقص و جهل کند و بدون این که گناهی از وی سرزند در پیشگاه خداوند ناله و ندبه کند (جوادی آملی، ۱۳۸۱ش، ۲۰۷).

حال چون دین اسلام آخرین و برترین و کامل‌ترین دین است گیرنده این وحی یعنی پیامبر عظیم الشان اسلام نیز باید بالاترین ظرفیت و مقام و منزلت را داشته باشد (رادبین، ۱۳۹۳ش، ۲۶) و چون قرار است این دین همیشگی باشد باید حافظان این دین یعنی امامان علیهم السلام نیز در اوج کمال و منزلت باشند. چنانچه از امیر مومنان (ع) نقل شده است که فرمود: «رسول خدا (ص) فرمودند: خداوند مخلوقی برتر و گرمی‌تر از من نیافرده است... مرا بر تمامی انبیاء و رسولانش برتری داد و این فضیلت، بعد از من برای تو و ائمه بعد از تو است (شیخ صدوق، ۱۳۷۲ش، ۵۳۹/۱).

برخی آیات قرآن مراتب بالای عصمت را برای برخی پیامبران ثابت می‌کند:

۱. آیه ۳۳ سوره آل عمران: *إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ* بر عصمت مطلق پیامبر اکرم و امامان (ع) و حضرت آدم و نوح و پیامبرانی که از نسل ابراهیم یا عمران هستند دلالت دارد. اصطفا از ریشه صفوه به معنای چیز عاری و رهایی از هر ناخالصی و ناپاکی (راغب، ۱۴۲۸ق، ۲۸۶؛ ابن‌فارس، ۱۳۹۹ق، ۹۲/۳) و خداوند تنها کسانی را انتخاب می‌کند که ظاهر او مانند باطنش باشد در طهارت و عصمت (حرعاملی، بی تا، ۷۴).

۲. آیه ۴۱ سوره نساء: *فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا* دلالت می‌کند بر این که در هر امتی یک شاهدهی بر اعمال وجود دارد. (و نه چند شاهد بدلیل مفرد بودن شهید و بر اساس آیه ۷۵ قصص: *وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ* و ۸۴ نحل: *وَيَوْمَ نُبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا* که تصریح شده از میان هر امتی گواهی برمی‌انگیزیم؛

آنچه مشهود شاهدان است، حقایق اعمال امت است که لازم است بتوانند شهود کنند و کسی که مجهز به این امر باشد، خطا و سهو در او راه ندارد و اگر شهادت بر امت مصون از خطا و اشتباه نباشد، عقاب مطیع یا پاداش دادن به مجرم پیش می‌آید که به لحاظ عقلی قبیح است (سبحانی، ۱۴۱۲ق، ۱۹۶/۳-۱۹۷). البته ممکن است در یک زمان و در یک امت چند نبی همزمان حضور داشته باشند و تنها یک نفر از آنها شاهد اعمال امت باشد. لذا این استدلال عصمت از گناه و خطا و اشتباه (عصمت مطلق) برخی از پیامبران از جمله پیامبر اکرم (ص) را اثبات می‌کند. البته با توجه به روایاتی که بیان می‌دارد که در هر امتی فقط یک امام وجود دارد و زمین هیچ گاه از وجود امام خالی نیست؛ می‌توان از این آیه نتیجه گرفت حداقل پیامبرانی که به مقام امامت رسیده‌اند دارای عصمت مطلق هستند (فقیه و همکاران، ۱۳۹۸ش، ۳۷-۴۹). نکته قابل تأمل این‌که حتی فخر رازی نیز با توجه به این آیه عدم جایز الخطا بودن شاهدان بر هر امت را استنباط نموده لیکن شاهدان پس از عصر پیامبر را اجماع امت دانسته (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۲۰/۲۵۷) که صراحتاً با آیه فوق در تناقض می‌باشد زیرا خداوند در این آیه فرموده برای هر امتی، گواهی (بر اعمالشان) می‌آوریم.

می‌توان گفت بطور کلی برخی آیات عتاب مانند به پیامبران که اشاره به ترک اولی برخی پیامبران و یا ترک فرمان ارشادی دارد، به اقتضای جنبه‌ی خلقی ایشان است تا مردم هم پیامبران را مانند خود دارای اختیار بدانند (قدرت بر انجام گناه و ترک اختیاری آن) و بین ایشان و خودشان احساس قربت بیشتری کنند و هم در تشخیص ربّ خود دچار اشتباه نشده و در حق ایشان گرفتار غلو و شرک نشوند. طرح این عتاب‌ها در قرآن نیز نشانه‌ی صدق پیامبر است که وی هرگز سخن خدا را تحریف

نمی‌کند، هرچند به زیان او باشد. همچنین همه‌ی مردم بدانند که پیامبران با وجود داشتن مقامات الهی، دائماً به درگاه خدا تضرع کرده و بندگی را افتخار خود می‌دانند (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ۱۲۵/۳-۱۲۴). بررسی سیره‌ی عملی پیامبران و امامان علیهم السلام نشان می‌دهد در مقام عمل و در کارهای روزمره و مسائل اجتماعی اغلب از علم غیرعادی خویش استفاده نمی‌کنند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ش، ۱۸/۲۹۲). لذا حاصل شدن اعتماد به پیامبران در گرو آن نیست که هیچ عملی هر چند مربوط به امور دنیوی ناشی از سهو و فراموشی از آنان صادر نشود، بلکه آن‌ها فقط در برخی شرایط از دانش غیبی خود استفاده می‌کنند تا حجت بر مردم تمام شود (یوسفیان و شریفی، ۱۳۸۸، ش، ۲۳۱).

نتیجه

خطا و نسیان در امور فردی غیر مرتبط با دین آسیبی به غرض و هدف از بعثت نمی‌زند. لذا عصمت از خطا در دایره‌ی تلقی وحی، تبلیغ و رسالت می‌گنجد. البته عصمت از هر نوع سهو، نسیان، خطا، اشتباه (در امور مربوط به دین و غیر دین) مربوط به درجه والای عصمت است که متعلق بر برخی انبیای بزرگ از جمله حضرت محمد (ص) است که در قرآن بدان اشاره شده است لیکن حداقل رسیدن به مقام نبوت، عصمت از گناه و عصمت از خطا در محدوده شریعت و اجرای آن است. یکی از اشکالات اساسی مصطفی طباطبائی عدم توجه به مراتب عصمت پیامبران و عدم تفکیک سهو و اشتباه در امور هدایتی و دنیوی است. عصمت از خطا و اشتباه خود نیز مراتبی دارد و عصمت از خطا و اشتباه در واجبات و حرام مورد اتفاق علمای تشیع است ولی عصمت از خطا و اشتباه در مستحبات و مباحات مورد اختلاف بوده که مرحله‌ی عصمت مطلق یعنی مرتبه‌ی برین عصمت شامل همه‌ی پیامبران نیست. لذا پیامبری که ترک اولی انجام داده از دایره عصمت خارج نمی‌شود بلکه عملی که انجام داده با مقام معنوی و شأن وی تناسبی ندارد و در حالت کلی تمامی پیامبران از اشتباهاتی که موجب تنفر و سلب اعتماد مردم از ایشان می‌شود عصمت دارند و سهو و خطا و اشتباه پذیرفتنی نیست مگر در حدودی که منافی عصمت لازم برای نبوت نباشد که این موارد محدود را نمی‌توان به کلّ زندگی معصومان سرایت داد زیرا دلایل متعدد عقلی و قرآنی در این زمینه وجود دارد.

با توجه به ادله قطعی عقلی، روایی فراوان بر عصمت پیامبران و امامان (ع)، نباید ظاهر آیات عتاب‌مانند بر پیامبران مستمسکی برای ردّ عصمت ایشان باشد و با توجه به عدم اختلاف آیات قرآن باید با توجه به قرائن و شواهد، تفسیر صحیحی از «آیات عتاب‌مانند» ارائه گردد. لذا واژه‌هایی هم چون عصیان، استغفار، توبه و ذنب و عصیان و غوی نباید ره زن اندیشه گردد و بی‌درنگ معنای متداول عرفی را در ذهن بنشانند. کاربرد این کلمات، گستره وسیعی دارد و تنها در قلمرو محرّمات شرعی و یا معنای امروزی محدود نمی‌گردد. همچنین خداوند لغزش‌های جزئی پیامبرانی مانند

حضرت آدم در بهشت برزخی را نقل می‌کند تا به مردم بفهماند که پیامبران از کمال مطلق که ویژه خداوند متعال است، فاصله دارند و کسی آنان را اله نپندارد.

منابع

علاوه بر قرآن کریم،

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۰۶ق)، *منهاج السنه*، عربستان: جامعه الإمام محمد بن سعود.
۲. ابن فارس، احمد (۱۳۹۹ق)، *معجم مقاییس اللغة*، بیروت: دارالفکر.
۳. ابن منظور (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
۴. ترمذی، محمد بن عیسی (۱۳۹۵ق)، *سنن الترمذی*، مصر: شرکه مکتبه و مطبعه مصطفی البابی
۵. ثعلبی، أحمد بن محمد (۱۴۲۲ق)، *الکشف والبیان عن تفسیر القرآن*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۹) *تفسیر تسنیم*، قم: اسراء.
۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۸)، *تسنیم تفسیر قرآن*، قم: نشر اسراء.
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱)، *وحی و نبوت*، قم: اسراء.
۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۲)، *شمیم ولایت*، قم: اسراء.
۱۰. جوهری، ابونصر اسماعیل (۱۴۰۷ق)، *الصحاح تاج اللغة وصحاح العربیة*، بیروت، دارالعلم.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن (بی تا)، *التنبیه بالمعلوم من البرهان علی تنزیه المعصوم عن السهو والعصیان*، محقق: محمود البدری، بی جا: مکتب الإعلام الإسلامی.
۱۲. حسینی طباطبائی، مصطفی، (۱۳۹۰ش)، *بازنگری در معانی قرآن*، بی جا.
۱۳. حسینی طباطبائی، مصطفی (بی تا)، *بیان معانی در کلام ربّانی*، بی جا.
۱۴. رادبین، علیرضا (۱۳۹۳ش)، *معصوم جویی*، تبریز: اعظم. چاپ اول.
۱۵. راغب اصفهانی، أبو القاسم الحسین (۱۴۲۸ق)، *مفردات القرآن*، بیروت: دارالمعرفه.
۱۶. زرقانی، محمد بن عبدالباقی (بی تا)، *شرح الزرقانی شرح الزرقانی علی المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیه*، بی جا.
۱۷. زمانی، محمود (۱۳۹۱ش)، *عرشیان فرش نشین: نقدی بر کتاب آیه تطهیر و ارتباط آن با عصمت ائمه*، تهران: مشعر
۱۸. سبحانی، جعفر (۱۳۸۸ش)، *منشور جاوید*، قم: موسسه امام صادق (ع).
۱۹. سبحانی، جعفر (۱۳۹۷ش)، *تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن*، قم: موسسه امام صادق.

۲۰. سبحانی، جعفر (۱۳۹۸ش)، *مشهور عقائد امامیه*، قم: موسسه امام صادق، چاپ نهم.
۲۱. سبحانی، جعفر (۱۴۱۲ق)، *الالهیات علی هدی الكتاب و السنه و العقل*، قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.
۲۲. سبحانی، جعفر (۱۴۲۵ق)، *عصمت الانبیاء*، قم: موسسه امام صادق (ع).
۲۳. سبحانی، جعفر (۱۴۲۸ق)، *مشهور عقاید امامیه*، قم: موسسه امام صادق.
۲۴. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۱ق)، *الاکلیل فی استنباط التنزیل*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۵. شاکرین، حمیدرضا (۱۳۸۹ش)، *عصمت (پرسش‌ها و پاسخ‌های دانشجویی)*، تنظیم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه، قم: دفتر نشر معارف.
۲۶. شیخ صدوق، محمدبن علی (۱۳۷۲ش)، *عیون اخبار الرضا*، تهران: نشر صدوق، چاپ اول.
۲۷. شیخ صدوق، محمدبن علی (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، مصحح: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۸. شیخ مفید (بی‌تا)، *رساله فی عدم سهو النبی*، بیروت، دارالمفید.
۲۹. صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمدبن ابراهیم (۱۳۶۶)، *تفسیر القرآن الکریم*، تصحیح محمد خواجوی، قم: بیدار.
۳۰. طباطبائی، محمد حسین (۱۳۷۴ش)، *ترجمه تفسیر المیزان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان*، تهران: ناصر خسرو.
۳۲. طبری، محمد بن جریر (۱۴۲۰ق)، *جامع البیان فی تأویل القرآن*، بیروت: مؤسسه الرساله.
۳۳. طریحی، فخرالدین (۱۹۸۵م)، *مجمع البحرین*، بیروت: دارالمکتبه الهلال.
۳۴. طوسی، محمد ابن حسن (۱۴۰۸ق)، *تلخیص الشافی*، تحقیق: حسین بحر العلوم، قم: المحبین.
۳۵. علم الهدی، سید مرتضی (۱۲۵۰ق)، *تنزیه الانبیاء*، قم: الشریف الرضی.
۳۶. علم الهدی، سید مرتضی، علی بن حسین (۱۴۰۵ق)، *رسائل*، قم: دارالقرآن الکریم.
۳۷. الفاضل المقداد (۱۴۱۲ق)، *الاعتماد فی شرح واجب الاعتقاد*، مجمع البحوث الإسلامیه.
۳۸. فخر الدین رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۹. فخر رازی، محمدبن عمر (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۰. فقیه، علی؛ بابایی علی اکبر؛ حسینی زاده، عبدالرسول (۱۳۹۸ش)، *بررسی دلالت آیات مربوط به شاهدان امتهای بر عصمت همه جانبه انبیا*، نشریه معرفت کلامی، ۱۰(۲۲).

۴۱. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۶ق)، *المصباح المنیر*، بیروت: المكتبة العلمية.
۴۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۳. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت: موسسه الوفا، ج ۲.
۴۴. مطهری، مرتضی (۱۳۹۰ش)، *مجموعه آثار*، قم: صدرا.
۴۵. معارف، مجید (۱۳۸۷ق)، *تاریخ عمومی حدیث*، تهران: انتشارات کویر، چاپ نهم.
۴۶. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۴ق)، *تصحیح الاعتقاد*، قم: کنگره شیخ مفید. چاپ دوم.
۴۷. المقریزی، تقی الدین (۱۴۲۰ق)، *امتاع الاسماع*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴۸. نیشابوری، نظام الدین (۱۴۱۶ق)، *غرائب القرآن (تفسیر نیشابوری)*، محقق: زکریا عمیرات، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۹. یوسفیان، حسن و شریفی، احمد حسین (۱۳۸۸)، *پژوهشی در عصمت معصومان*، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.